

شخصیت و رضایت زناشویی

دکتر بتول احدی^۱

دکتر حسین اسکندری^۲

چکیده

در این پژوهش رابطه پنج عامل بزرگ شخصیت و رضایت زناشویی ۴۰۰ زن از مادران دانش آموزان دوره ابتدایی شهر تهران مورد بررسی قرار گرفته است. از آزمودنی ها خواسته شد تا پرسشنامه های رضایت زناشویی انریچ و NEO-FFI را تکمیل کنند. از روشهای آماری توصیفی و همچنین ضرایب همبستگی و تحلیل رگرسیون استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان داد که بین عامل روان رنجورخویی با رضایت زناشویی رابطه منفی ولی بین عامل های خوشایندی و وظیفه شناسی با رضایت زناشویی رابطه مثبت وجود دارد. نتایج پرسشنامه حاضر حاکی از آنست که عامل های روان رنجورخویی، خوشایندی و وظیفه شناسی می توانند به صورت معنی دار واریانس مربوط به متغیر رضایت زناشویی را تبیین کنند. بدین ترتیب که افزایش روان رنجورخویی با کاهش رضایت زناشویی همراه است، در حالیکه افزایش خوشایندی و وظیفه شناسی با افزایش رضایت زناشویی توأم است. یافته های به دست آمده از این پژوهش مبین اهمیت عامل های شخصیتی روان رنجورخویی، خوشایندی و وظیفه شناسی به عنوان همبسته های مهم رضایت زناشویی است.

واژه های کلیدی: مدل پنج عامل بزرگ، رضایت زناشویی، روان رنجورخویی، خوشایندی

مقدمه

^۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه ارومیه

^۲ - عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

از جمله عوامل مهمی که بر کیفیت روابط زوجین تأثیر می‌گذارد، صفات شخصیتی آنان است. مفهوم شخصیت برای سال‌ها در بین محققان مورد چالش واقع شده و تعریف‌های متعددی درباره آن ارایه شده است. در سال‌های اخیر، با توسعه روش‌های پیچیده آماری، رویکرد صفت بر مطالعه حیطه شخصیت تسلط پیدا کرده است. یکی از اولین نظریه‌های رویکرد صفت، نظریه آیزنک^۱ است که شخصیت را متشکل از سه بعد برون‌گرایی^۲ - درون‌گرایی^۳، روان‌رنجور خوئی^۴ - پایداری هیجانی^۵ و روان‌پریش خوئی^۶ - کنترل تکانه^۷ در نظر گرفت. بعدها کتل^۸ با بهره‌مندی از روش تحلیل عاملی، شانزده عامل را برای شخصیت مطرح کرد. تحقیقات بعدی بر روی نظریه کتل نشان داد که شخصیت از پنج عامل تشکیل شده است. هرچند که بین محققان مختلف درباره شناسایی عوامل، اختلاف نظر وجود دارد. کوستا و مک کری^۹ (۱۹۸۹) شخصیت را متشکل از پنج عامل اصلی؛ روان‌رنجور خوئی، برون‌گرایی، گشودگی^{۱۰} در برابر تجربه، خوشایندی^{۱۱} و وظیفه‌شناسی^{۱۲} عنوان کردند که هر یک از این عوامل را محصول شش صفت می‌دانستند. کوستا و مک کری (۱۹۸۹) با استفاده از تحلیل عاملی به این نتیجه رسیدند که می‌توان بین تفاوت‌های فردی در خصوصیات شخصیتی، پنج بعد عمده را منظور نمود. روان‌رنجور خوئی (N) به تمایل فرد برای تجربه اضطراب، تنش، ترحم جوئی، خصومت، تکانش‌وری، افسردگی و عزت‌نفس پایین برمی‌گردد. در حالی که برون‌گرایی (E) به تمایل فرد برای مثبت بودن، جرات‌طلبی، پرانرژی بودن و صمیمیت اطلاق می‌گردد. گشودگی (O) به تمایل فرد برای کنجکاوی، عشق به هنر، هنرمندی، انعطاف‌پذیری و خردورزی اطلاق می‌شود. خوشایندی (A) به تمایل فرد برای بخشندگی، مهربانی، سخاوت، همدلی، و همفکری، نوع دوستی و اعتمادورزی همراه است و وظیفه‌شناسی (C) به تمایل فرد برای

1- Eysenck
3- introversion
5- emotional stability
7- impulse control
9- Costa & McCrae
11- agreeableness

2- extraversion
4- neuroticism
6- Psychoticism
8- Cattell
10- openness
12- conscientiousness

منظم بودن، کارآمدی، قابلیت اعتماد و اتکا، خودنظم بخشی، پیشرفت مداری، منطقی بودن و آرام بودن برمی گردد.

در مطالعات مربوط به شناسایی عوامل تأثیرگذار بر کیفیت زناشویی، دو دیدگاه مطرح شده است، دیدگاه درون فردی^۱ و دیدگاه بین فردی.^۲ از دیدگاه درون فردی، صفات شخصیتی عامل مهم تأثیرگذار بر کنش زناشویی است، در حالی که بر اساس دیدگاه بین فردی، تعامل های زوجین با یکدیگر بر کنش زناشویی آنها تأثیر دارد. بسیاری از پژوهشگران براساس دیدگاه تلفیقی معتقدند که هر دو عامل (تعامل های بین فردی و صفات شخصیتی) در کیفیت روابط زوجین اهمیت دارند (برادبوری و فین چام^۳، ۱۹۸۸، کاکلین، هوستون و هاتس^۴، ۲۰۰۰). برادبوری و فین چام (۱۹۸۸) بر این باورند که الگوهای تعاملی زوجین متأثر از کیفیات شخصیتی آنان است. صفات شخصیتی مانند بی ثباتی هیجانی و یا روان رنجور خوئی زمینه ساز آسیب پذیری پایا در فرد است که بر چگونگی سازگاری زوجین با تجربیات استرس آور زندگی تأثیرگذار است. کاکلین و همکاران (۲۰۰۰) با انجام پژوهش طولی به مدت سیزده سال بر روی زوجین بدین نتیجه دست یافتند که الگوهای تعاملی منفی بین زوجین ناشی از میزان بالای روان رنجور خوئی در آنان است. هرچقدر میزان روان رنجور خوئی در هریک از زوجین بیشتر باشد، رفتارهای تعاملی منفی بیشتری نسبت به همسر نشان می دهد و چنین رفتارهایی، رضایت زناشویی را کاهش می دهد.

نتایج حاصل از تحقیقاتی که از سه دهه پیش در زمینه تعامل های رفتاری^۵ انجام شده است، نشان می دهد، الگوهای تعاملی منفی بین زوجین با عدم رضایت زناشویی، جدایی و طلاق ارتباط دارد (گاتمن^۶، ۱۹۹۴، گاتمن، ۱۹۹۸). در این پژوهشها، تعاملهای توأم با خصومت شدت یافته و فقدان گرمی و محبت، پیش بینی کننده های عدم رضایت زناشویی در نظر گرفته شده است.

1- intrapersonal
3- Bradbury & Fincham
5- behavioural Interaction

2- interpersonal
4- Caughlin, Huston & Houts
6- Gottman

گرچه به نظر می رسد صفات شخصیتی با افزایش و کاهش فراوانی و شدت رفتارهای تعاملی بر رضایت زناشویی تأثیرگذار است، با این حال در زمینه رابطه پنج عامل شخصیت و رضایت زناشویی، پژوهشها به بررسی رابطه روان رنجور خوئی و رضایت زناشویی متمرکز گشته اند و چگونگی رابطه عوامل دیگر شخصیت و کیفیت روابط زوجین چندان مورد مطالعه قرار نگرفته است (بوچارد، لوسیر و سبورین^۱، ۱۹۹۹، کارنی^۲ و برادبوری، ۱۹۹۵، رابینز^۳ و همکاران، ۲۰۰۲).

البته برخی از پژوهشگران به بررسی ارتباط پنج عامل شخصیت و رضایت از روابط^۴ پرداخته اند. پژوهش واتسون و همکاران (۲۰۰۰) نشان داد، خوشایندی و وظیفه شناسی با رضایت از روابط، همبستگی مثبت دارد. این پژوهشگران معتقدند میزان بالای عامل خوشایندی سبب می شود فرد به هنگام تعامل های بین فردی، هیجانات خود را تنظیم نموده و رفتارهای ملایم تری نشان دهد. همچنین از آن جایی که این دسته از افراد قادرند تضادهای ناشی از روابط را با سهولت بیشتری حل کنند، فراوانی و شدت رفتارهای تعاملی منفی آنان کاهش می یابد. بنابراین براساس پیشینه تحقیق، پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این دو سؤال است که:

۱- آیا بین هریک از پنج عامل بزرگ شخصیت و رضایت زناشویی زنان رابطه وجود دارد؟

۲- آیا هریک از پنج عامل بزرگ شخصیت می توانند رضایت زناشویی را تبیین کنند؟

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش
طرح پژوهش حاضر پس رویدادی است. جامعه آماری این پژوهش از کلیه مادران دانش آموزان دوره ابتدایی شهر تهران در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ تشکیل شده است. برای انجام این پژوهش از میان نوزده منطقه آموزش و پرورش شهر تهران به شیوه نمونه گیری

1- Bouchard, Lussier & Sabourin
3- Robins

2- Karney
4- relationship satisfaction

تصادفی خوشه ای چندمرحله ای، دو منطقه و از هر منطقه، دو دبستان عادی- دولتی و از هر پایه در هر دبستان، یک کلاس انتخاب شد.

مادران دانش آموزان کلاسهای انتخاب شده نمونه پژوهش حاضر را تشکیل داده اند. البته مادرانی که از همسرانشان جدا شده بودند از نمونه حذف گردیدند و سرانجام ۴۰۰ مادر، نمونه نهایی این پژوهش بودند که تمامی آنها پرسشنامه های رضایت زناشویی و پنج عامل بزرگ شخصیت را تکمیل کرده اند. میانگین سنی مادران $\bar{X} = ۳۶$ سال ($SD = ۴/۰۸$)، دامنه $(۳۰-۴۸)$ بود.

ابزار سنجش

پرسشنامه پنج عامل بزرگ: در این پژوهش از پرسشنامه NEO-FFI (کوستا و مک کری، ۱۹۸۹) برای اندازه گیری پنج عامل بزرگ شخصیت استفاده شد. این پرسشنامه از ۶۰ گویه براساس مقیاس لیکرت (۱، کاملاً موافقم و ۵، کاملاً مخالفم) تهیه شده است که هر ۱۲ گویه آن یکی از پنج عامل بزرگ شخصیت (برون گرایی، خوشایندی، وظیفه شناسی، روان رنجور خویی و گشودگی در برابر تجربه) را اندازه می گیرد. نمرات هر عامل جداگانه محاسبه می شود و در نهایت پنج نمره به دست می آید.

روایی پرسشنامه پنج عامل بزرگ از طریق روش تحلیل عامل به روش واریماکس^۱ محاسبه شد. آزمون کفایت نمونه گیری و آزمون بارتلت برای عامل های پرسشنامه معنی دار به دست آمد ($X^2 = ۲۸۹۷/۴۵$ ، $P < ۰/۰۰۱$). ضریب پایایی این پرسشنامه برای پنج عامل با استفاده از روش آلفای کرونباخ بین ۰/۷۳ تا ۰/۸۶ به دست آمد.

پرسشنامه رضایت زناشویی: در این پژوهش برای اندازه گیری رضایت زناشویی از پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ^۲ استفاده شد. این پرسشنامه به عنوان یک ابزار معتبر برای اندازه گیری رضایت زناشویی در تحقیقات متعددی مورد استفاده قرار گرفته است. تهیه کنندگان این پرسشنامه، السون، فورنیر و درانکمن^۳ هستند. السون و همکاران پایایی این

1- Varimax

3- Olson, Fournier & Drunckman

2- Enrich

پرسشنامه را با روش آلفای کرونباخ ۰/۹۱ گزارش کرده اند (به نقل از ثنایی، ۱۳۷۹). این پرسشنامه از ۴۷ گویه براساس مقیاس لیکرت پنج گزینه ای (کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) تشکیل شده است. برخی از گویه های این پرسشنامه به صورت مستقیم و بقیه معکوس نمره گذاری می شوند. در پژوهش حاضر ضریب پایایی این پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۹۱ به دست آمد.

یافته ها

جدول شماره ۱ آماره های توصیفی متغیرهای رضایت زناشویی و پنج عامل بزرگ شخصیت را نشان می دهد.

جدول ۱- آماره های توصیفی رضایت زناشویی و پنج عامل بزرگ شخصیت

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد
رضایت زناشویی	۱۴۵/۷۴	۲/۰۶۵
برونگرایی	۴۸/۰۲	۰/۴۵
خوشایندی	۳۴/۳۵	۰/۳۲
وظیفه شناسی	۲۸/۸۱	۰/۴۴
روان رنجور خویی	۳۶/۷۴	۰/۵۶
گشودگی در برابر تجربه	۲۶/۶۸	۰/۴۳

جدول ۲- ماتریس همبستگی پنج عامل بزرگ شخصیت و رضایت زناشویی

متغیرها	رضایت زناشویی	برون گرایی	خوشایندی	وظیفه شناسی	روان رنجور خویی	گشودگی در برابر تجربه
رضایت زناشویی	—					
برون گرایی	۰/۰۸	—				
خوشایندی	۰/۱۱*		—			
وظیفه شناسی	۰/۱۵*			—		

	—				—	روان رنجور خوبی
	—				۰/۰۱	گشودگی در برابر تجربه

* $P < 0/05$

همانطور که جدول شماره ۲ نشان می دهد، بین عامل گشودگی در برابر تجربه و رضایت زناشویی رابطه معنی دار وجود ندارد، همچنین بین عامل برون گرایی و رضایت زناشویی رابطه معنی دار وجود ندارد در حالی که بین عامل خوشایندی و همچنین عامل وظیفه شناسی با رضایت زناشویی رابطه مثبت معنی دار وجود دارد و بین عامل روان رنجور خوبی و رضایت زناشویی رابطه منفی معنی دار وجود دارد.

جدول ۳- خلاصه نتایج رگرسیون پنج عامل بزرگ شخصیت با رضایت زناشویی

متغیر ملاک	متغیرهای پیش بینی	R	R ²	F (P)	β	t (P)
رضایت زناشویی	روان رنجور خوبی	-۰/۴۸	۰/۲۲	۱۴/۱۳ (۰/۰۱)	-۰/۲۷	۳/۸۵ ۰/۰۱
	خوشایندی	۰/۳۶	۰/۱۳	۱۵/۲۶ (۰/۰۱)	۰/۱۸	۳/۶۴ (۰/۰۱)
	وظیفه شناسی	۰/۳۴	۰/۱۲	۱۲/۰۸ (۰/۰۱)	۰/۱۵	۲/۶۵ (۰/۰۱)

از آن جایی که رابطه معنی داری بین عامل گشودگی در برابر تجربه و برون گرایی با رضایت زناشویی به دست نیامد، این دو عامل در معادله رگرسیون وارد نشدند، همانطور که جدول شماره ۳ نشان می دهد. هریک از عاملهای شخصیتی روان رنجور خوبی، خوشایندی و وظیفه شناسی سهم معناداری در تبیین رضایت زناشویی دارند ($P = 0/01$). عامل شخصیتی روان رنجوری ۲۲٪ واریانس مربوط به رضایت زناشویی را تبیین می کند

$(R^2 = 0/22)$ ، 13% واریانس توسط عامل خوشایندی ($R^2 = 0/13$) و 12% واریانس رضایت زناشویی توسط عامل وظیفه شناسی ($R^2 = 0/12$) تبیین می شود.

ضرایب تأثیر مبین آنست که روان رنجور خویی، خوشایندی و وظیفه شناسی با رضایت زناشویی رابطه معنی داری دارند اما روان رنجور خویی رابطه منفی ($\beta = -0/27$) و خوشایندی ($\beta = 0/18$) و وظیفه شناسی ($\beta = 0/15$) رابطه مثبت با رضایت زناشویی نشان می دهد.

به عبارت دیگر هرچه روان رنجور خویی بیشتر باشد، رضایت زناشویی کمتر و هرچه روان رنجور خویی کمتر باشد، رضایت زناشویی بیشتر است. در حالی که هرچه خوشایندی و وظیفه شناسی بیشتر شود، رضایت زناشویی نیز بیشتر می شود و با کاهش خوشایندی و وظیفه شناسی، رضایت زناشویی نیز کمتر می شود.

بحث و تفسیر

یکی از نتایج پژوهش حاضر این است که بین عامل شخصیتی برون گرایی و رضایت زناشویی رابطه معنی دار وجود ندارد. این یافته ناهمخوان با نتایج پژوهش واتسون^۱ و همکاران (۲۰۰۰) است. ولی همخوان با یافته های بدست آمده از پژوهش بوتوین^۲ و همکاران (۱۹۹۷) می باشد. نکته جالب این است که در پژوهش واتسون و همکاران (۲۰۰۰) به مانند پژوهش حاضر از پرسشنامه NEO-FFI برای اندازه گیری پنج عامل بزرگ شخصیت استفاده شده است. ولی بوتوین و همکاران (۱۹۹۷) از ابزار دیگری برای اندازه گیری شخصیت استفاده کرده اند. در تبیین یافته پژوهش حاضر مبنی بر عدم وجود رابطه معنی دار بین برون گرایی و رضایت زناشویی برخی از پژوهشگران معتقدند، عامل شخصیتی برون گرایی اهمیت چندانی در شکل دهی کیفیت روابط نزدیک^۳ و از جمله روابط زوجین ندارد و این عامل شخصیتی به طور عمده با تأثیرات اجتماعی^۴ همبسته است (توبین^۵ و همکاران، ۲۰۰۰). با این حال، به دلیل تناقضاتی که در یافته های پژوهشی در

1- Watson
3- close relationships
5- Tobin

2- Botwin
4- social impact

زمینه رابطه بین برون‌گرایی و رضایت از ارتباط وجود دارد، لزوم مطالعات بیشتر جهت درک دقیق‌تر و روشن‌تر در این باره احساس می‌شود.

در پژوهش حاضر رابطه مثبت معنی‌داری بین عامل شخصیتی خوشایندی و رضایت زناشویی به دست آمد. همچنین این پژوهش نشان داد که خوشایندی، از متغیرهای پیش‌بینی‌کننده قوی رضایت زناشویی است. بسیاری از پژوهشگران عقیده دارند خوشایندی یک فرایند درون‌فردی است که تأثیر مهمی بر کیفیت روابط بین‌فردی نزدیک دارد (گرازیانو^۱ و همکاران، ۱۹۹۶؛ توپین و همکاران، ۲۰۰۰؛ بوتوین و همکاران، ۱۹۹۷؛ بوچارد و همکاران، ۱۹۹۹؛ واتسون و همکاران، ۲۰۰۰). گرچه پژوهشهای بیشتری لازم است تا فرایندهایی که خوشایندی را به رضایت زناشویی و ازدواج مرتبط می‌سازد، روشن شود. اما به نظر می‌رسد، رفتارهای مخرب روابط صمیمی در افرادی با خوشایندی بالا، کمتر به چشم می‌خورد.

از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر این است که بین عامل شخصیتی وظیفه‌شناسی و رضایت زناشویی رابطه مثبت معنی‌دار به دست آمد. همچنین این پژوهش نشان داد که عامل شخصیتی وظیفه‌شناسی به خوبی می‌تواند رضایت زناشویی را پیش‌بینی کند. در این زمینه پژوهشی صورت نگرفته است و تنها عده معدودی از پژوهشگران به بررسی رابطه وظیفه‌شناسی و رضایت از روابط پرداخته‌اند (واتسون و همکاران، ۲۰۰۰). بنابراین تحقیقات بیشتری لازم است تا مکانیسم‌هایی که وظیفه‌شناسی را با رضایت زناشویی همبسته می‌سازد، روشن شود. با این حال در تبیین یافته پژوهش حاضر می‌توان چنین بیان داشت، که افرادی با وظیفه‌شناسی بالا، کسانی هستند که بسیار سخت‌کوش، قابل‌اعتماد و با احساس مسئولیت هستند، به تقسیم کار عادلانه ایمان دارند و وظایف خود را در خانه به خوبی انجام می‌دهند و همچنین به رفتارهای سوء مانند مصرف مواد مخدر گرایشی ندارند. بنابراین چنین رفتارهایی می‌تواند زمینه‌های بروز اختلاف و مخالفت بین زوجین را کاهش داده رضایت زناشویی را بالا برد.

یافته دیگر پژوهش حاضر این است که بین عامل شخصیتی روان رنجور خوئی و رضایت زناشویی رابطه منفی معنی دار وجود دارد. و روان رنجور خوئی پیش بینی کننده قوی کاهش رضایت زناشویی است. این یافته همخوان با پژوهشهای متعددی است که در این زمینه صورت گرفته است (بوچارد و همکاران، ۱۹۹۹؛ بوتوین و همکاران، ۱۹۹۷؛ کاگلین و همکاران، ۲۰۰۰؛ رایبیز و همکاران، ۲۰۰۲). کاگلین و همکاران (۲۰۰۰) معتقدند عامل شخصیتی روان رنجور خوئی بر تمامی فرایندهای پویا و مستمر ازدواج تأثیر می گذارد. این یافته پژوهش حاضر شواهد حمایت کننده ای برای بسیاری از نتایج پژوهشهای انجام شده در این زمینه فراهم کرد، از جمله پژوهشی که توسط بوگلر و شیلینگ^۱ (۱۹۹۱) انجام شده است، نتایج بدست آمده از این پژوهش نشان داد که بین روان رنجور خوئی با تضادهای بین فردی^۲ و آزردهیهای عمومی^۳ همبستگی وجود دارد. بنابراین می توان چنین نتیجه گیری نمود که روان رنجور خوئی یک بعد شخصیتی است که زمینه بروز بسیاری از رفتارهای کلامی و غیر کلامی منفی و مستمر بین زوجین را فراهم کرده، رضایت زناشویی را کاهش می دهد.

در این پژوهش رابطه معنی داری بین عامل شخصیتی گشودگی در برابر تجربه و رضایت زناشویی به دست نیامد. همان طور که مک کری و کوستا (۱۹۹۷) بیان داشته اند، در میان پنج عامل بزرگ شخصیت، عامل گشودگی در برابر تجربه، پیچیده ترین عامل می باشد و درک و شناسایی آن مشکل است. بنابراین مطالعات و پژوهشهای بیشتری باید صورت گیرد تا رابطه بین این عامل و رضایت زناشویی مشخص شود.

منحصر نمودن نمونه به زنان از محدودیت های این پژوهش است، بنابراین پیشنهاد می شود مطالعاتی در این زمینه بر روی مردان نیز صورت گیرد. به طور کلی پژوهش در این باره که چگونه شخصیت بر روابط زوجین تأثیر می گذارد، از جنبه نظری و کاربردی از اهمیت بسیار برخوردار است. این پژوهش نشان داد، عوامل درون فردی وسیعی با کیفیت تعاملات و روابط بین زوجین همبسته است. در پژوهشهای پیشین به بررسی رابطه بین روان

1- Bogler & Schilling
3- General distress

2- Interpersonal Conflicts

رنجور خوبی و رضایت زناشویی پرداخته بودند، در حالی که پژوهش حاضر رابطه بین پنج عامل بزرگ شخصیت و رضایت زناشویی را مورد مطالعه قرار داده است. با این حال انجام پژوهشهای بیشتری در زمینه تأثیر عوامل مختلف شخصیت بر ازدواج لازم است تا بتوان درک دقیق تری از چگونگی تأثیر عوامل مختلف شخصیت بر ازدواج به دست آورد.

منابع

ثنایی ذاکر، باقر. (۱۳۷۹). مقیاس های سنجش خانواده و ازدواج. تهران: انتشارات بعثت.

- Bolger, N. and Schilling, E.A. (1991). Personality and the problems of everyday life: The role of neuroticism in exposure and reactivity to daily stressors. *Journal of personality*, 59, 355-386.
- Bouchard, G., Lussier, Y. and Sabourin, S. (1999). Personality and marital adjustment: Utility of the five-factor model of personality. *Journal of Marriage and Family*, 61, 651-660.
- Botwin, M.D, Buss, D.M. and Shackelford, T.K. (1997). Personality and mate preferences: Five factors in mate selection and marital satisfaction. *Journal of Personality*, 65, 107-136.
- Bradbury, T.N. and Fincham, F.D. (1988). Individual difference variables in close relationships: A contextual model of marriage as an integrative framework. *Journal of Personality and Social Psychology*, 54, 713-721.
- Caughlin, J.P., Huston, T.L. and Houts, R.N. (2000). How does personality matter in marriage. An examination of trait anxiety, interpersonal negativity, and marital satisfaction. *Journal of Personality and Social Psychology*, 78, 326-336.
- Costa, P. T. and McCrae, R. R. (1989). *The NEO PI / FFI : Manual supplement*. Psychological Assessment Resources, Odessa, FL.
- Gottman, J.M. (1994). What predicts divorce? The relationship between marital processes and marital outcomes. , Erlbaum, Hillsdale, NJ.
- Gottman, J.M. (1998). Psychology and the study of the marital processes. *Annual Review of Psychology*, 49, 169-197.
- Graziano, W.G., Jensen-Campbell, L.A. and Hair, E.C. (1996). Perceiving interpersonal conflict and reacting to it: The case for agreeableness. *Journal of Personality and Social Psychology*, 70, 820-835.

- Karney, B. and Bradbury, T.N. (1995). The longitudinal course of marital quality and stability: A review of theory, methods, and research. *Psychological Bulletin*, 118. 3-34.
- McCrae, R.R. and Costa, P.T. (1997). Conceptions and correlates of openness to experience. In: Hogan, R., Johnson, J. and Briggs, S., Editors, 1997. *Handbook of personality psychology*, Academic Press, San Diego: 825-847.
- Robins, R.W., Caspi, A. and Moffitt, T.E. (2002). It's not just who you're with, it's who you are: Personality and relationship experiences across multiple relationships. *Journal of Personality*, 70. 925-964.
- Tobin, R.M., Graziano, W.G., Vanman, E.J. and Tassinari, L.G. (2000). Personality, emotional experience, and efforts to control emotions. *Journal of Personality and Social Psychology*, 79. 656-669.
- Watson, D., Hubbard, B. and Wiese, D. (2000). General traits of personality and affectivity as predictors of satisfaction in intimate relationships: Evidence from self- and partner-ratings. *Journal of Personality*, 68. 413-449.

بررسی کارایی درونی شاخه فنی و حرفه ای آموزش متوسطه استان کهگیلویه و بویراحمد طی سال های ۸۲-۱۳۷۷

دکتر سید مصطفی شریف^۱

محمدرضا نیلی^۲

وارث پارسه^۳

چکیده

با توجه به سرمایه گذاری فراوان کشور در آموزش و پرورش، ارزیابی وضع موجود کارآیی دوره ها و رشته های گوناگون آن با استفاده از شاخص های مربوط همواره از اهمیت خاصی برخوردار بوده و هست. بدون شک نتایج حاصل از انجام پژوهش های علمی می تواند برنامه ریزان را در شناسایی موانع و راهکارهای تحقق وضع مطلوب هدایت کند. به این منظور پژوهش حاضر به بررسی کارآیی درونی شاخه فنی و حرفه ای آموزش متوسطه استان کهگیلویه و بویراحمد طی دو دوره نیمسالی واحدی و سالی واحدی پرداخته است تا با استفاده از شاخص هایی از قبیل نسبت پوشش تحصیلی، نرخ قبولی، درصد فارغ التحصیلی و ترک تحصیل، نسبت اتلاف و ضریب ماندگاری وضع موجود را توصیف نماید. روش تحقیق، توصیفی-ارزشیابی بوده است و جامعه آماری آن شامل کلیه دانش آموزان هنرستان های فنی و حرفه ای استان طی سال های ۸۲-۱۳۷۷ بوده اند که با توجه به بررسی کل جامعه، نمونه گیری انجام نشده است. یافته های تحقیق نشان می دهد در شاخه فنی و حرفه ای استان نسبت پوشش تحصیلی در دوره های نیمسال واحدی و سالی واحدی به ترتیب ۶/۸۲ و ۵/۳۱ درصد، نرخ قبولی ۷۰/۱۷ و ۷۹/۴ درصد، درصد فارغ التحصیلی ۶۵/۲۶ و ۷۹/۶۸، درصد ترک تحصیل ۳۴/۷۴ و ۲۰/۳۲، نسبت اتلاف

۱- عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه اصفهان

۲- عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه اصفهان

۳- کارشناس ارشد برنامه ریزی آموزشی دانشگاه اصفهان

۱/۷۸ و ۱/۵۳، ضریب ماندگاری ۷۳/۸۱ و ۸۲/۷۴ درصد، ضریب کارایی ۰/۶۲ و ۰/۵۷، و میانگین طول مدت تحصیل ۳/۶۱ و ۳/۳۹ سال بوده است.

واژگان کلیدی: آموزش فنی و حرفه ای، کارایی درونی، پوشش تحصیلی، نرخ قبولی، نرخ فارغ التحصیلی، نرخ ترک تحصیل، نسبت اتلاف، ضریب ماندگاری، ضریب کارایی، میانگین طول دوره تحصیل.

مقدمه

توسعه علم و فناوری و کاربست آن به منظور آموزش نیروی انسانی ماهر و متخصص همواره از جمله عوامل مهم و بنیادین رشد و توسعه اقتصادی کشورهای مختلف بوده است. و لذا در جهان امروز سرمایه گذاری برای تربیت نیروی انسانی اقدامی زیربنایی محسوب می شود. توسعه اقتصادی بستگی به توسعه نیروی انسانی، ارتقای سطح بهره وری نیروی انسانی کار، قدرت ابداع و دانش فنی افراد دارد که همه آنها فراورده سطوح مختلف آموزش و پرورش هستند. افزایش ذخیره علم و فناوری، سرمایه و منابع انسانی و بهره وری افراد در آهنگ رشد اقتصادی منعکس می گردد و آن را سریعتر می کند (فیوضات، ۱۳۷۷، ص ۲۷). بهره گیری از منابع انسانی به عنوان مؤثرترین و راهبردی ترین منبع تولید در سال های اخیر مورد توجه جدی قرار گرفته است. نفوذ پذیری مرزها و بین المللی شدن فعالیت ها و چالش ها، جهانی شدن بازارها و رقابت های تنگاتنگ علمی و اقتصادی، کشورها را به سمت بهره مندی از نیروی کار آموزش دیده و ورزیده (منابع و سرمایه های انسانی) به منظور توسعه کمی و کیفی فرآورده ها، سوق داده است و آنها کلید موفقیت رقابت جهانی را در این یافته اند (مشایخ، ۱۳۸۰، ص ۲۳).

آموزش های فنی و حرفه ای یکی از بخش های مهم در تربیت نیروی انسانی ماهر و نیمه ماهر جهت نیل به هدفهای توسعه اقتصادی و اجتماعی هر جامعه می باشد که در مقایسه با انواع دیگر آموزش ها، هم نسبت به مسئله ارتباط میان محتوی و شیوه های آموزش و هم نسبت به تغییراتی که در داخل تولید و جهان کار به وقوع می پیوندد

حساسیت بیشتری نشان می‌دهد (صالحی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱). یونسکو و سازمان بین‌المللی کار (۲۰۰۲، ص ۴) اعتقاد دارند که آموزش فنی و حرفه‌ای، مطالعه فن آوری و علوم وابسته، کسب مهارت‌های عملی، نگرشها، فهم و دانش مربوط به حرفه‌ها در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی است که جزء لازم و مکمل آموزش عمومی و ابزار آمادگی برای شغل‌ها و مشارکت مؤثر در دنیای کار، ابزار ترویج و تشویق برای آغاز رشد و توسعه قابل دوام است. می‌توان گفت که حرفه‌آموزی برای اشتغال‌پذیری هسته اصلی الگوی جدید آموزش فنی و حرفه‌ای و مهارت‌آموزی را تشکیل می‌دهد (سازمان جهانی کار، ۱۳۸۲، ص ۷۲). از آثار و نتایج آموزش‌های فنی و حرفه‌ای امکان پیوند بهتر بین مهارت‌های اکتسابی در مدرسه و صنعت است (ساکلاریو، ۲۰۰۳، ص ۷۴). افراد باید با تسلط در مهارت‌های کاری ویژه، همگام با پیشرفت فناوری و تغییر در اشتغال - که اغلب شرکت‌ها و صنایع به صورت جهانی در این زمینه‌ها با هم رقابت می‌کنند - با فناوری نوین و شکل‌های جدید سازماندهی کار، سازگاری پیدا کنند (گراب و لازرسون، ۲۰۰۵، ص ۱). تحقیقات نشان داده است که در طی بیست سال گذشته آموزش‌های فنی و حرفه‌ای بطور فوق‌العاده چشمگیری، دانش‌آموزان را در سطوح دیپلم و فوق‌دیپلم آماده کسب و احراز شغل می‌کند و آنها نیز جذب مشاغل مربوط نیز شده‌اند (موپینگ و لیوسای، ۲۰۰۴، ص ۲۶۳). با آنکه هزینه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در کشورهای در حال توسعه معمولاً بالا است اما انتظار می‌رود که با تجهیزات جوانان به مهارت‌های ویژه مرتبط با تولید، از شدت بیکاری بکاهد و بهره‌وری را در محیط کار افزایش دهد و به این معنا بازده‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری در آموزش فنی و حرفه‌ای سرانجام بر هزینه‌های آن پیشی بگیرد. بنابراین هدف صریح توسعه آموزش فنی و حرفه‌ای در برنامه‌ریزی توسعه، عمدتاً اقتصادی است (چونگ، ۱۳۸۲، ص ۲۴۲). زیرساختار آموزش فنی و حرفه‌ای و مهارت‌آموزی در سایه روابط بین‌بشر و کار و آموزش او تغییر یافته است؛ مسئولیت این آموزش‌ها آماده‌سازی جوانان امروز با بهترین آموزش جهت تغییر دنیای کار می‌باشد (یانگ، ۱۹۹۸، ص ۷).

مروری بر تاریخچه ی آموزش های فنی و حرفه ای نشان می دهد تا اواخر قرن نوزدهم آموزش های حرفه ای در اروپا به سه شیوه ارائه می شده است. دومین روش کارآموزی دانش آموزان در کارخانجات و سومین روش این بود که کارگاهی با همان ویژگی ها و اهداف کارخانه های بزرگ در مدارس احداث می کردند (طالب زاده و خیری خواه، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲). اگرچه در کشور ما هر سه شیوه ی مذکور به نوعی تجربه شده است لکن اکنون آموزش های فنی و حرفه ای به طور عمده به دو شیوه ی متفاوت صورت می پذیرد. مراکز آموزش فنی و حرفه ای از سازمان های وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی در استان ها و شهرستان ها برگزار می شود دوره های آموزشی فنی و حرفه ای کوتاه مدت به شاغلان در حرفه های مختلف و نیز آموزش افراد غیرشاغل را به منظور کسب مهارت های فنی و حرفه ای به عهده دارد. از سوی دیگر در نظام آموزش و پرورش رسمی دانش آموزان پس از گذارندن دوره ی راهنمایی تحصیلی می توانند نسبت به انتخاب رشته ی تحصیلی خود در یکی از هنرستان های فنی و حرفه ای یا کار دانش اقدام و ادامه تحصیل دهند.

براساس بررسی های به عمل آمده دانش آموختگان مدارس فنی و حرفه ای که در مشاغل مرتبط با تحصیلاتشان مشغول به کار هستند از شغل خود به عنوان کارگر کارخانه رضایت بیشتری دارند و در مقایسه با دانش آموختگان مدارس متوسطه عمومی مولدتر هستند. یک دلیل موجه برای این امر آن است که دانش آموختگان مدارس فنی و حرفه ای برای شغل هایی که به عهده گرفته اند آمادگی بیشتری دارند. همچنین انتظارات و مهارت هایی که در مدارس فنی و حرفه ای کسب می کنند با خصوصیات شغلی کارهای کارخانه سازگارتر است (مین، ۱۳۸۲، ص ۲۷۲).

رابطه محکم و مثبت بین سطح توسعه اقتصادی و فناورانه کشورها و اهمیت سرمایه گذاری در آموزش و پرورش و مهارت آموزی کاملاً شناخته شده است. در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۵۰ اکثر کشورها اولویت را به تربیت محققان سطح عالی در علم و فناوری می دادند؛ به زودی آشکار شد که فقدان نیروی کار ماهر در سطح متوسطه مضیقه دیگری برای پیشرفت ایجاد می کند که حتی می تواند اثربخشی کارکنان سطح تخصصی را نیز به

خطر اندازد. بنابراین مدارس فنی و حرفه‌ای و دوره‌های مهارت‌آموزی (حرفه‌آموزی) متعددی به وجود آمد تا کارگران و تکنسین‌های مورد نیاز را تربیت کند (کایو، ۱۳۸۲، ص ۸۱). در همین راستا آموزش فنی و حرفه‌ای باعث تقویت روحیه کار و تلاش، تواناییهای فنی و مهارتی و صلاحیت‌های شغلی در هنرآموزان شده که پس از دانش‌آموخته شدن با بکارگیری فنون و مهارت‌های اکتسابی دوران تحصیل خویش، ضمن ایجاد اشتغال مفید و رفع بیکاری، موجبات ارتقای سطح تولید، درآمد ملی و رونق اقتصادی کشور را فراهم می‌نماید.

نظر به حجم سرمایه‌گذاریهای انجام شده نظام آموزش و پرورش رسمی کشور در بخش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و برای درک وضعیت موجود اینگونه آموزش‌ها همواره سنجش کارایی به وسیله شاخص‌های مربوط مطمح نظر برنامه‌ریزان بوده است. به اعتقاد رابینز (۱۳۷۹، ص ۵۰)، «کارایی نسبی است که مقایسه‌ای را بین برخی از جنبه‌های عملکرد واحد با هزینه‌های متحمل شده در جهت تحقق آن نشان می‌دهد». گرچه متغیرهای داخلی و خارجی بسیاری بر فرآیند اجرای برنامه‌های آموزش و پرورش دانش‌آموزان و تحقق اهداف آن اثر می‌گذارند و نمی‌توان از این عوامل در ارزشیابی کارایی و اثربخشی مدارس غفلت نمود، اما سنجش عملکرد آموزش و پرورش و میزان پیشرفت و توسعه آن باید براساس این دو مفهوم کلیدی و سرنوشت‌ساز (کارایی و اثربخشی) استوار باشد؛ زیرا در غیر این صورت مردم و جامعه عملکرد آموزش و پرورش را مورد تردید قرار می‌دهند (نیکنامی، ۱۳۷۵، ص ۱۴). در واقع دست‌اندرکاران نظام آموزشی برای درک وضعیت موجود بخش‌های مختلف نظام آموزشی بویژه در زمینه کارایی نیاز به اطلاعاتی دارند که حاصل پژوهش‌های علمی و آموزشی است تا به کمک نتایج و یافته‌های آنها به کسب توانمندیها و شناسایی کاستی‌های موجود و همچنین به اصلاح، بهسازی و ایجاد تغییرات لازم به منظور رشد، توسعه و افزایش توان علمی و فنی کشور پردازد.

از آنجا که نظام آموزشی اهداف کوتاه مدت و بلندمدت دارد و علاوه بر تحقق اهداف خویش باید پاسخگوی نیاز جامعه هم باشد، کارایی نظام آموزشی از نظر درونی و برونی مطرح می‌شود. این پژوهش درصدد بررسی کارایی درونی آموزش‌های فنی و

حرفه ای بوده است و مفهوم کارآیی درونی و شاخص های مربوط به آن را بررسی می نماید. کارایی درونی به دنبال آن است که چگونه محصول آموزشی بیشتر از هر واحد از منابع تخصیص یافته بدست می آید و بحث اساسی در آن، در مورد مقایسه میزان یادگیری و پیشرفت تحصیلی جوانان در مقابل هزینه های انجام شده برای این کار می باشد (عمادزاده، ۱۳۸۲، ص ۳۲۶). کارایی درونی نظام آموزشی، طی سال و در پایان مقاطع آموزشی به اهداف تعیین شده بستگی دارد. منظور از کارایی درونی این است که دریاپیم با توجه به امکانات، منابع و مدت زمانی که برای تحصیل دانش آموزان در هر پایه تحصیلی در نظر گرفته شده، نحوه عبور دانش آموزان به چه صورت بوده است؛ یعنی در هر سال و در هر پایه تحصیلی چه درصدی از دانش آموزان تکرار پایه داشته یا مدرسه را ترک کرده و این تکرار پایه و ترک تحصیل از لحاظ اقتصادی چه تأثیری بر بازده نظام آموزشی داشته است (عزیززاده، ۳۷۹، ص ۱۳).

در سنجش کارایی درونی مقاطع مختلف آموزشی از جمله شاخه آموزش فنی و حرفه ای متوسطه از شاخص های گوناگونی استفاده می شود که مهمترین شاخص ها عبارتند از: نسبت پوشش تحصیلی، نرخهای قبولی، فارغ التحصیلی و ترک تحصیل، نسبت اتلاف، ضریب ماندگاری، ضریب کارایی و میانگین طول دوره تحصیل. با توجه به شاخص های مذکور، این پژوهش درصدد پاسخ به سؤال های زیر بوده است.

- ۱- پوشش تحصیلی شاخه فنی و حرفه ای نسبت به کل دانش آموزان متوسطه استان به چه میزان بوده است؟
- ۲- نرخ های قبولی، فارغ التحصیلی و ترک تحصیل دانش آموزان شاخه فنی و حرفه ای به چه میزان بوده است؟
- ۳- نسبت اتلاف دانش آموزان شاخه فنی و حرفه ای استان چقدر بوده است؟
- ۴- ضریب ماندگاری دانش آموزان شاخه فنی و حرفه ای استان به چه میزان بوده است؟
- ۵- ضریب کارایی دانش آموزان شاخه فنی و حرفه ای استان چقدر بوده است؟
- ۶- میانگین طول مدت تحصیل دانش آموزان شاخه فنی و حرفه ای استان به چه میزان برده است؟

روش تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع تحقیق و در نظر گرفتن این نکته که هدف تحقیق، بررسی کارایی هنرستان های فنی و حرفه ای است، روش پژوهش توصیفی- ارزشیابی است. جامعه آماری پژوهش، ۱۵۹۰ نفر مجموع دانش آموزان هنرستان های فنی و حرفه ای استان طی سال های ۸۲-۱۳۷۷ بوده که کل جامعه آماری مورد بررسی قرار گرفته است. ابزار گردآوری اطلاعات عبارتند از اسناد و مدارک: ۱- پایگاه اطلاعات نظام هماهنگ رایانه ای موجود در سازمان آموزش و پرورش استان و شهرستان ها و مناطق. ۲- رایانه ها و سوابق تحصیلی دانش آموزان موجود در مدارس فنی و حرفه ای ۳- دفاتر آمار دانش آموزان و امتحانات موجود در مدارس ۴- سیستم رایانه ای گروه طرح و برنامه سازان آموزش و پرورش استان. برای محاسبه و سنجش شاخص های کارآیی درونی از فرمول های زیر استفاده شده است: این شاخص ها و فرمول های مربوط توسط عزیز زاده و ماشینی (۱۳۷۴، ص ۹۶-۱۰۲) در سطح کشور مورد استفاده قرار گرفته و روایی و پایایی آنها نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

نسبت پوشش تحصیلی: بیانگر این است که چه نسبتی از یک گروه سنی در یک پایه یا یک دوره تحصیلی متناسب با خود ثبت نام کرده اند و نظام آموزشی تا چه حد موفق به جذب دانش آموزان در پایه ها و مقاطع تحصیلی مربوط شده است.

$$\text{نسبت پوشش تحصیلی} = \frac{\text{تعداد دانش آموزان ثبت نام کننده فنی و حرفه ای}}{\text{تعداد کل دانش آموزان ثبت نام کننده دوره متوسطه}} \times 100$$

نرخ قبولی: بیانگر این است که چه درصدی از شرکت کنندگان در امتحانات دروس موفق به گذراندن واحدهای درسی انتخابی خود شده اند.

$$\text{نرخ قبولی} = \frac{\text{مجموع واحدهای قبولی دانش آموزان ورودی سال ش}}{\text{مجموع واحدهای انتخابی دانش آموزان ورودی سال ش}} \times 100$$

درصد فارغ التحصیلی: عبارت است از درصد دانش آموزان ورودی یک دوره یا سطح تحصیلی، که آن دوره یا سطح تحصیلی را با موفقیت گذرانده و گواهینامه مربوط را نیز دریافت داشته اند.

$$\text{درصد فارغ التحصیلی} = \frac{\text{تعداد فارغ التحصیلان ورودی سال ش}}{\text{تعداد ورودی سال ش}} \times 100$$

درصد ترک تحصیل: بیانگر نسبت دانش آموزانی است که مجبور به ترک تحصیل یک پایه تحصیلی می شوند و دوره تحصیلی را ناقص رها می کنند.

$$\text{درصد ترک تحصیل} = \frac{\text{تعداد ترک تحصیل کنندگان ورودی سال ش}}{\text{تعداد ورودی سال ش}} \times 100$$

نسبت اتلاف: عبارت است از محاسبه گذاشت به برداشت واقعی به نسبت گذاشت به برداشت مطلوب. این نسبت همواره عددی بالاتر از یک است. لازم به ذکر است که هر دانش آموز باید تعداد ۱۰۲ واحد درسی برای اخذ مدرک دیپلم بگذرانند (با احتساب انضباط).

$$\text{نسبت اتلاف} = \frac{\text{مجموع واحدهای انتخابی دانش آموزان ورودی سال ش}}{\text{تعداد فارغ التحصیلان ورودی سال ش} \times 102} \times 100$$

ضریب کارایی: نسبت واحد دانش آموز ایده آل (با فرض آنکه کسی تکرار واحد یا ترک تحصیل نداشته باشد) به واحد دانش آموز واقعی که برای آموزش فارغ التحصیلان هزینه می شود و همواره عددی بین صفر (عدم کارایی) و یک (کارایی کامل) است.

$$\text{ضریب کارایی} = \frac{\text{تعداد فارغ التحصیلان ورودی سال ش} \times 102}{\text{مجموع واحدهای انتخابی دانش آموزان ورودی سال ش}} \times 100$$

نرخ ماندگاری: بیانگر این است که چه درصدی از دانش آموزان ورودی، به آخرین سال تحصیلی در مقطع مورد نظر، رسیده اند و ترک تحصیل نکرده اند.

$$\text{نرخ ماندگاری} = \frac{\text{تعداد ترک تحصیل کنندگان سال بعد} - \text{تعداد دانش آموزان ورودی سال ش}}{\text{تعداد دانش آموزان ورودی سال ش}} \times 100$$

میانگین طول دوره تحصیل: بیانگر متوسط سال هایی است که طول کشیده تا دانش آموزان موفق به اتمام دوره تحصیلی شوند.

$$\text{مجموع تعداد فارغ التحصیلان ورودی سال ش} \times \text{تعداد سالهایی که فارغ التحصیلان به تحصیل اشتغال داشته اند} = \text{میانگین طول دوره تحصیل} \times 100$$

تعداد کل فارغ التحصیلان ورودی سال ش

یافته های تحقیق

از آنجا که بررسی کارایی درونی شاخه فنی و حرفه ای استان طی سال های ۸۲-۱۳۷۷ مدنظر بوده است، تلاش شده تا اطلاعات مربوط به ورودی های دو سال تحصیلی (۷۸-۱۳۷۷) و (۷۹-۱۳۷۸) دریافت شود تا بدین وسیله هم به بررسی کارایی درونی ورودی های آخرین سال نیمسالی واحدی و هم به بررسی کارایی درونی اولین سال پذیرش دانش آموزان به شیوه سالی واحدی پرداخته شود. این بررسی امکان مقایسه کارایی درونی در دو شیوه نیمسالی و سالی واحدی را امکانپذیر ساخته است.

سؤال اول: نسبت پوشش تحصیلی آموزش فنی و حرفه ای نسبت به دانش آموزان متوسطه استان به چه میزان بوده است؟
یافته های مربوط به این سؤال در جدول شماره (۱) آمده است.

جدول شماره ۱: پوشش تحصیلی آموزش فنی و حرفه ای استان به تفکیک شهرستان / منطقه و دوره

مورد بررسی (درصد)

شهرستان / منطقه		فنی و حرفه ای دوره نیمسالی-واحدی			فنی و حرفه ای دوره سالی واحدی		
پسر	دختر	کل	پسر	دختر	کل	پسر	دختر
۷/۳۳	-	۳/۹۷	۸/۰۵	-	۳/۲۱	-	-
۶/۰۶	-	۳/۲۷	۴/۳۴	-	۲/۳۲	-	-
۶/۷۰	-	۴/۴۷	۴/۸۲	-	۳/۲۴	-	-
۸/۹۲	۴/۵۲	۶/۹۱	۶/۵۱	۵/۲۵	۵/۹۱	۵/۲۵	۶/۵۱
۹/۷۴	۱۲/۲۶	۱۰/۷۲	۱۲/۱۹	۷/۷۴	۹/۹۴	۷/۷۴	۱۲/۱۹
۱۰/۵۵	۵/۲۸	۸/۴۹	۸/۱۵	۳/۷۱	۶/۳۵	۳/۷۱	۸/۱۵
۷/۶۰	۵/۲۷	۶/۸۲	۶/۲۹	۳/۹۶	۵/۳۱	۳/۹۶	۶/۲۹

داده های جدول شماره (۱) حاکی از آن است که بیشترین و کمترین نسبت پوشش تحصیلی در هر دوره را به ترتیب شهرستان گچساران با ۱۰/۷۲ و ۹/۹۴ و منطقه چرام با ۳/۲۷ و ۲/۳۲ داشته اند؛ بیشترین پوشش تحصیلی دانش آموزان دختر را در هر دو دوره، شهرستان گچساران (۱۲/۲۶ و ۹/۹۴ درصد) و کمترین پوشش را در دوره نیمسالی واحدی منطقه دهدشت (۴/۵۲ درصد) و در دوره سالی واحدی شهرستان یاسوج (۳/۷۱ درصد) داشته است. بیشترین پوشش تحصیلی هنرجویان پسر در دوره ی نیمسالی واحدی در شهر یاسوج با ۱۰/۵۵ درصد و دوره ی سالی واحدی در شهر گچساران یا ۱۲/۱۹ درصد بوده است. ضمن اینکه مناطق چرام، باشت و دنا پذیرش هنرجوی دختر نداشته اند. میانگین پوشش تحصیلی آموزش فنی و حرفه ای در سطح استان در دوره ی نیمسالی واحدی ۶/۸۲ درصد و در دوره ی سالی واحدی ۵/۳۱ درصد بوده است.

لازم به ذکر است که در بقیه مناطق استان (لوداب، مارگون، دیشموک، قلعه رئیسی، چاروسا، لنده و بهمنی) طی دوره های مورد بررسی هنرستان های فنی و حرفه ای تأسیس نشده بود.